

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه امر دوّم: یعنی تعریف تعبّدی و توضی

تعریف ششم: تعریف امام خمینی «رضوان الله تعالى علیه»

ایشان در مقام تعریف تعبّدی و توضی - چه در واجبات و چه در مستحبّات - رویکرد جدیدی را اتخاذ نموده و می فرمایند: واجبات و مستحبّات در شریعت اسلام، چند قسم می باشند:

قسم اوّل: اموری که غرض از امر به آنها به هر نحوی که انجام بگیرند، حاصل می گردد، یعنی اصل وجود آنها به هر نحو ممکن، مطلوب می باشد مثل انقاذ غریق، نظافت، ستر عورت و امثال اینها.

قسم دوّم: اموری که غرض از امر به آنها، تنها در صورتی حاصل می گردد که عناوین آنها قصد شود، ولی نیازی به قصد تقرب و تعبّد ندارد مثل ردّ سلام و یا مثل نکاح واجب و یا مستحبّ.

قسم سوّم: اموری که مجرّد قصد عناوین آنها در تحصیل غرض از امر به آنها، کفایت نمی کند، بلکه باید متقرباً الی الله اتیان شوند تا اینکه غرض حاصل شده و امر آنها ساقط گردد. این قسم نیز اقسامی دارد: یکی واجبات و مستحبّاتی که عنوان عبودیت و پرستش بر آنها انطباق دارد مثل صلاة، حج و اعتکاف که از آنها تحت عنوان امور تعبّدیّه یاد می شود؛ و قسم دیگر واجبات و مستحبّاتی که اگر چه قصد تقرب در آنها معتبر است، ولی عنوان عبودیت و پرستش را ندارند. مثل زکات، خمس و ... که از آنها تحت عنوان امور تقربیه یاد می شود.

۱ - ایشان در مناهج الوصول الی علم الاصول، جلد ۱، صفحه ۲۵۸ و ۲۵۹ می فرمایند: «إن الواجبات بل المستحبات في الشريعة على أقسام: أحدهما: ما يحصل الغرض بها كيف ما تحققت، أي يكون المطلوب فيها نفس التحقق والوجود بأي نحو حصل، كستر العورة، وإنقاذ الغريق، و النظافة. ثانيها: ما لا يحصل الغرض بها إلا مع قصد عناوينها من غير احتياج إلى قصد التقرب والتعبّد، كالدخول في الصلاة أو المستحب. ثالثها: ما لا يحصل بها بصرف قصد العناوين، بل لا بد في سقوط أمرها من الإتيان بها متقرباً إلى الله تعالى. وهذا على قسمين:

أحدهما: ما ينطبق عليه عنوان العبودية لله تعالى المعبر عنه في لغة الفرس ب «پرستش» كالصلاة والحج والاعتكاف.

و ثانيهما: ما ليس كذلك وإن كان قريباً، أي يعتبر فيه قصد التقرب والطاعة، كالزكاة والخمس بل والصوم، فإن إتيان الزكاة - مثلاً - وإن يعتبر فيه قصد التقرب، لكن لا تكون عبادة بالمعنى المساوق ل «پرستش» ضرورة أن كلّ فعل قُربی لا ينطبق عليه عنوان العبودية، ألا ترى أنّه لو أطاع أحدٌ والده أو السلطان بقصد التقرب إليهم لا تكون إطاعته عبادة لهم، فستر العورة والاستبراء بقصد الأمر والتقرب إلى الله ليسا عبودية له، بل إطاعة لأمره.

فالواجبات المعتبرة فيها القربة على قسمين: تعبدي وتقربي، فالأوّل ما يؤتي به لأجل عبودية الله تعالى والثناء عليه بالمعبودية كالصلاة التي [هي] أظهر مصاديقها، فإنها في الحقيقة ثناء عليه تعالى وبعنوان العبودية، بخلاف الثاني، فإن إعطاء الزكاة إطاعة له تعالى لا ثناء عليه بالمعبودية. فلا يجوز إتيان عمل بعنوان التعبّد لغيره تعالى بخلاف الإتيان بعنوان التقرب.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

سپس با توجه به مقدّمه فوق می فرمایند<sup>۲</sup>: واجب تعبّدی عبارت است از واجب تقرّبی به معنای اعمّ آن، یعنی هر واجبی که به نحوی مرتبط به خداوند متعال باشد، چه در آن قصد امتثال و عبودیت شود و چه فقط قصد تقرّب. در مقابل آن، واجب توضلی قرار دارد و آن واجبی است که چنین نباشد، بلکه یا نفس وجود خارجی آن محض غرض از امر باشد و یا اینکه وجود خارجی آن به همراه قصد عنوان، محض غرض از امر باشد.

و سپس در پایان در مقام ایراد بر محقّق نائینی «رحمة الله عليه» می فرمایند<sup>۳</sup>: از همین جا روشن می گردد که اختصاص واجب تعبّدی به آنچه که برای عبودیت و پرستش جعل شده، چنانکه در کلام محقّق نائینی گذشت<sup>۴</sup>، صحیح نبوده و بلکه واجب تعبّدی اعمّ از آن است.

#### تعریف هفتم: تعریف محقّق خویی و شهید صدر «رحمة الله عليهما»

از مجموع نظریات گذشته استفاده می شود که اصولیون به جز محقّق قمی «رحمة الله عليه»، در صدد آنند که برای تعبّدی و توضلی یک اصطلاح اصولی که بر محور دخالت و یا عدم دخالت قصد قربت دور می زند با تعبیرات مختلف و گاه به عنوان وصف وجوب، و گاهی هم به عنوان وصف واجب، مطرح نموده و تلاش می کنند که نزاع در بحث تعبّدی و توضلی بودن امر را، به همین یک معنا اختصاص داده و بحث را تعقیب کنند. و لکن محقّق خویی<sup>۵</sup> «رحمة الله عليه» در این راستا ابتکار عملی انجام داده و تلمیذ محقّق ایشان، مرحوم شهید صدر آن را تکمیل نموده است.

<sup>۲</sup> - ایشان در ادامه می فرمایند: «فحينئذ نقول: المراد بالواجب التعبدی - فيما نحن فيه - هو الواجب التقريبي بالمعنى الأعم من التعبدی بالمعنى المتقدم، وهو ما لا يسقط الغرض بإتيانه إلا بوجه مرتبط إلى الله تعالى سواء قصد الامتثال له أو التقرب إليه تعالى والتوصلي بخلافه، سواء سقط الغرض بإتيانه كيف ما اتفق أو احتاج إلى قصد العنوان».

<sup>۳</sup> - ایشان در ادامه می فرمایند: «و اتضح مما ذكرنا وجه الخلل في تعريف التعبدی: بأنه الذي شرع لأجل التعبد به لربه المعبر عنه بالفارسية ب «پرستش»، فإن الواجبات التعبدية بالمعنى المبحوث عنه أعم مما ذكر».

<sup>۴</sup> - رجوع شود به جلسه ۹۱/۱۱/۹، تعریف پنجم: تعریف محقّق نائینی «رحمة الله عليه».

<sup>۵</sup> - ایشان در محاضرات فی الاصول، جلد ۱، صفحه ۴۹۱ ابتدائاً واجب توضلی را به دو قسم تقسیم می کنند و در ادامه قسم دوم را نیز به سه قسم تقسیم می نمایند که مجموعاً چهار قسم می شود. ایشان می فرمایند: «إنّ الواجب التوصلي يطلق على معنيين:

الأول: ما لا يعتبر فيه قصد القرية، وذلك كفعل الميت وكفنه ودفنه وما شاكل ذلك، حيث إنّها واجبات في الشريعة الاسلامية ولا يعتبر في صحتها قصد القرية والاتيان بها مضافاً إلى الله (سبحانه وتعالى) فلو أتى بها بدون ذلك سقطت عن ذمته. نعم، استحقاق الثواب عليها يرتكز على الاتيان بها بقصد القرية وبدونه لا يستحق وإن حصل الإجزاء. ولا ينافي ذلك اعتبار امور اخر في صحتها، مثلاً يعتبر في صحة غسله أن يكون الغاسل بالغاً، وأن يكون مماتلاً ولو كان غيره بطل لإلافي موارد خاصة، وأن يكون الماء مباحاً، وأن تكون الأغسال الثلاثة مترتبة وغير ذلك. وفي مقابله ما يعتبر فيه قصد القرية وهو المعبر عنه بالواجب التعبدی، فلو أتى به بدون ذلك لم يسقط عنه وكان كمن لم يأت به أصلاً.

الثاني: ما لا تعتبر فيه المباشرة من المكلف بل يسقط عن ذمته بفعل الغير، سواء أكان بالتبرع أم بالاستنابة، بل ربّما لا يعتبر في سقوطه الالتفات والاختيار، بل ولا إتيانه في ضمن فرد سائغ، فلو تحقق من دون التفات وبغير اختيار، أو في ضمن فرد محزوم كفى. و إن شئت قلت: إنّ الواجب التوصلي مرّة يطلق ويراد به ما لا تعتبر فيه المباشرة من المكلف. ومرّة أخرى يطلق ويراد به ما لا يعتبر فيه الالتفات والاختيار. ومرّة ثالثة يطلق ويراد به ما لا يعتبر فيه أن يكون في ضمن فرد سائغ. ويقابل القسم الأول ما يعتبر فيه المباشرة. والقسم الثاني ما يعتبر فيه الالتفات والاختيار. والقسم الثالث ما يعتبر فيه أن يكون في ضمن فرد سائغ فلو أتى به في ضمن فرد محزوم لم يسقط».

توضیح آن علی ما فی تقریرات مرحوم شهید صدر<sup>۶</sup>:

لزومی ندارد که در مقام تعریف تعبدیت و توصلیت در باب اوامر، به دنبال یک معنا و اصطلاح خاص باشیم و بحث از آنها را منحصر به همین یک معنا بدانیم. بلکه به نظر ما، تعبدیت و توصلیت می توانند چند اطلاق و چند معنا داشته باشند و به تمام آن معانی، درمبحث اوامر و تبیین مدلول اوامر مورد بحث و بررسی قرار گیرند. در همین راستا به نظر می رسد که برای تعبدی و توصلی چهار معنای مختلف وجود دارد:

- ۱- تعبدی یعنی آنچه که از عهده مکلف ساقط نمی شود مگر در صورتی که خود مکلف مباشرتاً آن را انجام دهد و توصلی یعنی آنچه که با انجام دیگران برای مکلف نیز از عهده او ساقط می گردد.
- ۲- تعبدی یعنی آنچه که فقط با انجام اختیاری از عهده مکلف ساقط می شود و در مقابل توصلی یعنی آنچه که به مجرد انجامش در خارج و لو از روی قهر و اضطرار باشد، از عهده مکلف ساقط می گردد.
- ۳- تعبدی یعنی واجبی که جز در ضمن فرد جایز اتیان نمی شود و اما توصلی عبارت است از آنچه که با تحقق آن در خارج و لو در ضمن فرد محرم، ساقط می گردد، چه در ضمن فرد جایز باشد و چه در ضمن فرد حرام.
- ۴- تعبدی یعنی واجبی که امثال آن و خروج از عهده آن، متوقف بر انجام آن به قصد قربت می باشد و در مقابل توصلی آن است که امثال و سقوط آن متوقف بر قصد قربت نمی باشد.

#### نظریه استاد معظم:

به نظر می رسد که فرمایش محقق خویی «رحمة الله علیه» که توسط تلمیذ محقق ایشان به صورت تفصیلی تکمیل گردیده، کلام متینی می باشد. چون ما هیچ دلیلی بر محصور کردن بحث تعبدیت و توصلیت، در معنای چهارم یعنی قصد قربت و عدم آن نداریم. علاوه بر اینکه ما می توانیم در بحث از اقتضای دلالتی اوامر نسبت به تعبدیت و توصلیت به هر یک از این چهار معنی، مستقلاً بحث نماییم.

#### «و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

<sup>۶</sup> - ایشان در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۶۳، الجهة الرابعة فی تحقیق ان مفاد الامر فی الواجبات «التوصلية» او «التعبدية»؟ می فرمایند: «و بهذه المناسبة يبحث أولاً عن معنى التعبدية و التوصلية. و مصطلح (التوصلية) يمكن ان يطلق على معان عديدة يقابل كل واحد منها معنى للتعبدية و فيما يلي توضيح المعاني التي قد يراد من التوصلية و التعبدية.

۱- التوصلی بمعنی ما یسقط و لو بفعل الغير و یقابله التعبدی بمعنی ما لا یسقط إلا بفعل الإنسان نفسه مباشرة.

۲- التوصلی بمعنی ما یسقط و لو بالحصّة الصادرة عن المكلف اضطراراً و إلیاء و یقابله التعبدی بمعنی ما لا یسقط إلا بإتیان المكلف له طوعاً و اختیاراً.

۳- التوصلی بمعنی ما یسقط و لو بإتیانه ضمن فرد محرم و فی قبالة التعبدی بمعنی ما لا یسقط إلا بإتیانه ضمن فرد لا ینطبق علیه عنوان محرم.

۴- التوصلی بمعنی عدم احتیاجه إلی قصد القربة و سقوطه بالإتیان به و لو لا بداع القربة. اما التعبدی فهو ما یتحتاج إلی قصد القربة و هذا هو المعنی الذائع للتوصلی و التعبدی.

فیقع الکلام فی أصالة التعبدية و التوصلية بكل واحد من هذه المعانی الأربعة ضمن مسائل أربع».